

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (سورة الاحزاب / ۲۱)

(یقیناً سرمشق نیکو برای شما در شخصیت رسول الله ﷺ است؛ به
کسانی که به الله ﷻ و روز آخرت امید دارند و الله ﷻ را بسیار یاد
میکنند).

به نام آن که محبوب مان را به حیث «رحمت برای تمام جهانیان»
آفرید و درود و سلام بی پایان بر زبدهٔ عالمیان و سرور و سردار آدمیان؛
محبوب مان حضرت محمد ﷺ و اهل و یاران شان باد!

درس اول

از محبوب مان برایتان بگویم:

نام مبارک ایشان محمد ﷺ؛ نام پدرشان عبدالله و نام مادرشان
آمنه می باشد. ایشان در سن ۴۰ سالگی در مکه معظمه در غار حراء
منحیث آخرین پیامبر برای تمام جهانیان برگزیده شدند. ۱۳ سال رنج
مکه را با یاران باوفایشان تحمل نمودند و نمونه ای از جامعه اسلامی را

در ۱۰ سال مدینه به نمایش گذاشتند. بعد از مدت ۲۳ سال پیامبری رحلت نمودند تا باشد که شاگردانشان برای همیشه راه شان را ادامه داده و پیام هدایت را برای تمام بشریت برسانند.

محبوب مان شخصیتی هستند که الله متعال ایشان را به حیث آخرین پیامبر برای رهنمایی بشریت فرستاد؛ پیامبری که محبت شان را جزء ایمان، سخن شان را منبع دین، و سیرت شان را مشعل راه برای مان مقرر نمود. امروز ما از زندگی این محبوب دل‌ها خیلی دور شده ایم و چقدر نیاز است تا به آن برگردیم.

برادر و خواهر گرامی! بیا از زندگی ناجی بشریت، مشعلی گرفته و زندگی تاریک خود را با آن روشن سازیم، به اخلاق ایشان اقتدا کنیم، از هدایات ایشان پیروی نماییم، از زهد، ایثار، دعوت و جهادشان الگو بگیریم و در نهایت سیرت مطهر شان را سرمشق زندگی خود قرار دهیم. آیا آماده اید؟

ویژگی های اخلاقی محبوب مان:

محبوب مان چهره نورانی داشتند، گام های شان در حد نیاز بود، آرام و با وقار با قدم های استوار راه می رفتند، چشمان شان را پایین می انداختند؛ نگاه شان بیشتر به زمین بود تا به آسمان. چون با کسی روبرو

می شدند در سلام کردن پیشی می گرفتند، بدون نیاز صحبت نمی کردند، سخن را با نام الله ﷻ آغاز و پایان می دادند، سخنان شان شمرده شمرده و قاطع بود؛ فصیح و بلیغ صحبت می کردند، بیهوده گویی و یاوه گفتن عادت شان نبود، هرگز از غذایی بدگویی نمی کردند و هیچ وقت به خاطر شخص خود انتقام نمی گرفتند؛ خنده های شان تبسم بود. هرگز در بین دو امر مُخیر نمی شدند مگر اینکه آسانترین آن را [برای امت خویش] برمی گزیدند؛ البته در صورتی که نافرمانی خدا در آن نمی بود. خلاصه این که به گفته مادر مان عایشه رضی الله عنها: «اخلاق ایشان قرآن بود». (روایت از شمائل ترمذی)

درس دوم

زندگی فردی محبوب مان:

در پوشیدن لباس و انتخاب غذا متواضع بودند، هر لباسی که برای شان میسر می شد می پوشیدند، بیشتر از نوع لباس معمول میان مردم استفاده می کردند. اما در صورت نیاز برای استقبال هیأت ها و سایر مناسبت ها لباس مناسب می پوشیدند. از هر خوراکی که موجود بود می خوردند و اگر هم خوراکی پیدا نمی شد گرسنه می خوابیدند و چه بسا از شدت گرسنگی سنگی بر شکم شان می بستند. برای خواب هم از

توشکی چرمی که لیف خرما در آن بود؛ استفاده می نمودند، بر روی حصیر می نشستند و چه بسا برای خوابیدن هم به آن بسنده می کردند.

زندگی محبوب مان در منزل:

محبوب مان در هم صحبتی با همسران شان شیرین سخن بودند، با آنان با مهر و محبت گفت و گو میکردند، رفتار آنان را می پذیرفتند و روحیه خاص آنان را در نظر می گرفتند و می فرمودند: «بهترین شما کسی است که با خانواده اش بهترین باشد». (ترمذی).

عایشه رضی الله عنها میگوید: «هیچ وقت خانواده محمد ﷺ دو روز متوالی از نان گندم سیر نشدند، گاهی یک ماه و گاهی دو ماه می گذشت اما در خانه ما آتش روشن نمی شد و خوراک ما تنها آب و خرما بود. آن حضرت ﷺ گاهی لباس رزمی شان را به گرو می گذاشتند تا مقداری جو برای خوراک خانواده شان تهیه کنند». (صحیح البخاری)

درس سوم

کار کردن محبوب مان در منزل:

مادرمان عایشه رضی الله عنها درباره کارشان در خانه میفرمایند: پیامبر ﷺ انسانی همچون دیگر انسان ها بودند، کفش خود را ترمیم می کردند، لباس خود را می دوختند، گوسفند خود را می دوشیدند

کارهایی که یک مرد در خانه انجام می‌دهد، ایشان نیز انجام میدادند و چون وقت نماز می‌رسید [به نماز] بیرون می‌رفتند. (صحیح البخاری) .

رفتار محبوب مان با یاران شان:

خادم و دوست محبوب مان، انس رضی الله عنه می‌گوید: «ده سال برای پیامبر خدا ﷺ خدمت کردم اما هرگز برایم نگفتند: چرا چنین کرده‌ای؟ و یا چرا چنان نکرده‌ای؟» (صحیح البخاری).

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ هیچگاه با زیردستان خویش به تندی رفتار نمی‌کردند و هیچ وقت زنان و خدمتکاران را تنبیه نکردند. (رزقانی شرح مواهب).

ابوهریره رضی الله عنه نقل میکند: با رسول خدا ﷺ به بازار رفتیم تا شلواری بخرند، فروشنده خواست دست مبارک را ببوسد ولی ایشان دست خود را عقب کشیده و فرمودند: «این کار را عجم در مقابل پادشاهان انجام می‌دهند، من پادشاه نیستم، من مردی از میان شما هستم». آن حضرت ﷺ شلوار را برداشتند. من خواستم آن را برای ایشان بردارم ولی اجازه نداده و فرمودند: «برای حمل هر چیزی صاحبش سزاوارتر است» (نور الیقین).

یک بار با یاران شان در سفر بودند؛ وقت غذا فرا رسید و خواستند گوسفندی را بپزند، یکی گفت: ذبح آن با من! دیگری گفت من پوستش میکنم. سوومی گفت: پختنش با من. محبوب مان فرمودند: «من هیزم جمع می‌کنم». گفتند: ای رسول خدا! ما کار تو را هم انجام می‌دهیم. فرمودند: «می‌دانم شما کار مرا هم انجام می‌دهید اما من دوست ندارم خود را از شما جدا کنم؛ زیرا الله ﷻ دوست ندارد هیچ بنده‌ای، خود را از همراهانش جدا کند». (رزقانی شرح مواهب).

محبوب مان عذر خطاکار را می‌پذیرفتند و هیچ کس را با نام و لقبی که بدش می‌آمد صدا نمی‌زدند. اگر از کسی رفتار ناشایستی می‌دیدند یا می‌شنیدند بدون اینکه از او نام ببرند می‌فرمودند: «چه شده است که عده‌ای چنین و چنان می‌کنند؟» (ابی داود).

دوست نداشتند کسی به خاطر ایشان از جایش برخیزد، هر جا که خالی بود می‌نشستند، به بازار میرفتند و مردم را به امانتداری سفارش می‌نمودند و آنان را از فریب و خیانت در معامله باز می‌داشتند. در امور سیاسی و جنگ و امور دنیا با صاحب نظران مشورت می‌کردند و به نظراتشان گوش می‌دادند.

درس چهارم

خشیت و عبادت محبوب مان:

محبوب مان مراقبت و نظارت خدا را بسیار احساس می کردند و ترس الهی در دل مبارک ایشان بسیار بود. بیشتر اوقات خویش را به عبادت و ذکر الله ﷻ سپری می نمودند، شب ها بیدار و در حال رکوع و سجده بودند. مادرمان عایشه می گفتند: چرا این همه خود را زحمت می دهید در حالیکه خداوند گناهان پیشین و پسین را برای شما آمرزیده است؟ در پاسخ می فرمودند: «آیا بنده شکرگزار نباشم؟»

توجه محبوب مان به ورزش و صحت:

محبوب مان قلبی پاک داشتند و با سعه صدر و دید باز به زندگی نگاه می کردند. [فردی گرفته و غمزده نبودند]. با عایشه رضی الله عنها مسابقه می دادند، با پهلوان عصر (رکانه) کشتی می گرفتند، بازی حبشیان را تماشا میکردند. به پاکیزگی لباس و صحتمندی خیلی توجه می کردند، بسیار حمام می نمودند و خود را معطر می کردند، طوری که وقتی از راهی می گذشتند مردم از بوی خوش ایشان می فهمیدند که

پیامبر ﷺ از آنجا گذشته اند و اگر کسی با ایشان دست می‌داد بوی خوش ایشان را تا مدتی بر دستان خود احساس می‌کرد.

مزاح و شوخی محبوب مان:

پیامبر ﷺ مزاح سالم را دوست می‌داشتند و به لطیفه زیبا تبسم می‌کردند و با یاران شان مزاح می‌نمودند، ولی مزاح شان راست و حقیقت بود. چنانچه زنی به اسم «أم ایمن» برای نیاز شوهرش نزد ایشان آمد آن حضرت از او پرسیدند: همسرت چه کسی است؟ گفت: فلانی. فرمودند همان که در چشمش سفیدی هست؟ گفت: ای رسول خدا در چشمش سفیدی نیست! فرمود: چرا در چشمش سفیدی است! آن زن زود به نزد همسرش برگشت و به چشمان او خیره شد. شوهرش پرسید: چه کار داری؟ گفت: پیامبر به من فرمود که در چشم تو سفیدی هست، گفت: آیا نمی‌بینی سفیدی چشمم از سیاهی آن بیشتر است؟

درس پنجم

فروتنی و گذشت محبوب مان:

با مردم همچون رهبری متواضع رفتار می کردند، چون بعد از ۲۱ سال تکالیف و مجاهدت ها فاتحانه وارد مکه شدند ، سر مبارک را به نشانه تواضع پایین انداخته بودند. مردان قریش ترسان نزدشان آمدند. پاهای یکی از ترس می لرزید. پیامبر ﷺ به او فرمودند: «راحت باش! من فرزند همان زن قریش هستم که گوشت خشک شده می خورد».

محبوب مان به سخنان برده، پیرزن، بیوه و بینوا به دقت گوش می دادند. در مسیر راه برای هرکس که قصد صحبت با ایشان را داشت توقف می کردند و هر که را می دیدند با او دست می دادند و دست شان را تا زمانی رها نمی کردند که آن شخص دستش را عقب می کشید. به دیدن یاران شان می رفتند، از بیماران عیادت می نمودند، به مشکلات شان گوش می کردند و در غم و شادی شان شریک بودند.

مهربانی و دلسوزی محبوب مان:

محبوب مان با کودکان، زنان و بینوایان خیلی مهربان بودند. یک بار در نماز گریه بچه ای را شنیدند که مادرش پشت سر ایشان مشغول نماز بود، نماز شان را کوتاه کردند. در یکی از جنگ ها جنازه زنی از کفار را

دیدند، سخت ناراحت شده و فرمودند: «مگر شما را از کشتن زنان منع نکرده بودم؟ این زن با شما نمی‌جنگید!»

با حیوانات به حدی مهربان بودند که ظرف آب را در جلو گربه قرار می‌دادند. یک بار شتر لاغری را دیدند و فرمودند: «در مورد چهارپایان از خدا بترسید و آنها را سیر کنید.»

درس ششم

همدردی محبوب مان با مردم:

فاطمه رضی الله عنها یک بار از رنج و زحمت کار منزل پیش ایشان شکایت کرد و از ایشان خواستار خدمتکاری شد. اما ایشان قبول نکرده و فرمودند: «در حالیکه شکم اهل صفه از گرسنگی به هم می‌پیچد، چطور میتوانم به تو خدمتکار بدهم.»

زهد و پارسایی محبوب مان:

روزی عمر فاروق رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند؛ دیدند که ایشان بر روی حصیری دراز کشیده و بافت حصیر بر پهلوی ایشان نمایان شده بود، به خانه پیامبر نگاه کردند به جز کیسه‌ای آویزان و کمی جو چیزی نیافتند. سیدنا عمر رضی الله عنه شروع به گریستن کردند، پیامبر فرمودند: «ای پسر خطاب! چه چیز تو را به گریه انداخت؟» گفتند: ای رسول

خدا چگونه گریه نکنم در حالی که این حصیر بر پهلوی تان اثر نهاده است و تمام داشته های خانۀ تان همین ها است در حالی که پادشاهان ایران و روم در ناز و نعمت به سر می برند، و این در حالی است که شما پیامبر خدا و فرستاده او هستید. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای پسر خطاب، آیا در آن شکی داری؟ آنان کسانی اند که تمام بهره شان را در دنیا گرفتند و از آخرت بی نصیب اند.»

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نیز رسول الله صلی الله علیه و آله را در چنین وضعی دید؛ گفت: چرا اجازه نمی دهید چیزی را برای شما بر روی حصیر بیندازم؟ فرمودند: مرا به دنیا چه کار؟ مثال من و دنیا، مثال مسافری است که در سایۀ درختی می نشیند و پس از اندکی استراحت، آن جا را ترک می کند (روایت از احمد).

انفاق و بخشش محبوب مان:

محبوب مان بخشنده ترین و جوان مرد ترین مردمان بودند، در بخشش از فقر نمی ترسیدند و هرگز از ایشان چیزی طلب نشد که جواب رد داده باشند، بخشش ایشان حدی نداشت و هرگز چیزی را ذخیره نمی کردند و چه بسا قرض می گرفتند تا به نیازمندان ببخشند، در حالی از دنیا رفتند که نه تنها درهم و دیناری از خود به جا نگذاشتند

بلکه لباس رزمی شان به خاطر ۲۰ پیمانه جو نزد یهودی‌ای در گرو گذاشته بود. یاران شان با تعبیر زیبایی از سخاوت آن حضرت صلی الله علیه و آله میفرمودند: «پیامبر از باد وزنده بخشنده تراند» (صحیح البخاری).

درس هفتم

عدالت و قاطعیت محبوب مان در اجرای حق:

محبوب مان در برابر حق، دوست و خویشاوند نمی‌شناختند. زنی از قبیله بنی‌مخزوم که صاحب نسب بود، مرتکب دزدی شد، نزدیکانش اسامه بن زید رضی الله عنه را نزد ایشان برای شفاعت فرستادند. ایشان سخت ناراحت شده و فرمودند: «آیا برای اجرا نشدن حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنید؟» سپس مردم را جمع کرده و برای شان خطبه‌ای بدین شرح ایراد فرمودند: «ای مردم! کسانی قبل از شما بدین جهت هلاک شدند که اگر فرد مشهور و بزرگی از آنان دزدی می‌کرد او را رها می‌کردند و اگر ضعیفی مرتکب دزدی می‌شد؛ او را مجازات می‌کردند. قسم به الله اگر دخترم (فاطمه) دزدی کرده بود دستش را قطع میکردم.» (متفق علیه)

شجاعت محبوب مان در جنگ ها

اوج شجاعت شگفت انگیزشان در غزوات هنگامی نمایان می شد که ایشان خود فرماندهی را بر عهده می گرفتند؛ در وسط کارزار می رفتند و مسلمانان را به جنگ در راه خدا و برای پیروزی رسالتی که بر عهده گرفته و بدان ایمان آورده بودند، تشویق می کردند. ایشان هیچ وقت از میدان نبرد فرار نکردند. حتی در جنگ احد وقتی که بیشتر مسلمانان شکست خورده بودند، ایشان ثابت قدم همچنان در برابر تیرباران دشمنان ایستاده بودند و می جنگیدند. در این باره سیدنا علی رضی الله عنه که خود جنگ آوری بی باک بود، میگوید: وقتی که چشم ها خون می گرفت و آتش جنگ زبانه می کشید ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می بردیم و هیچکدام از ما نزدیکتر از پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمن نبود.

عشق و علاقه محبوب مان به ادای وظیفه و ابلاغ رسالتشان:

محبوب مان از هیچ وسیله یی برای تبلیغ رسالتش فرو گذار نکردند و دشمنان شان هم از هیچ وسیله یی برای بازداشتن ایشان از دعوت اسلام دریغ ننمودند ، ولی با وجود تمام آن نیرنگ ها و تهدیدها، همچنان ثابت قدم ماندند و هنگامی که کاکای شان (ابوطالب) از ایشان مدارا در برابر مشرکین را خواست، به وی جواب دادند که: «قسم به الله اگر خورشید را در دست راستم و مهتاب را در دست چپم قرار دهند که

از این دعوت دست بردارم، هرگز رهایش نخواهم کرد تا این که خداوند آن را پیروز گرداند یا در راه آن کشته شوم» (نقل از هیثمی در مجمع‌زواید). هنگامی که صورت مبارک شان در جنگ احد زخمی و دندان مبارک شان شکسته شد، به آن حضرت صلی الله علیه و آله گفتند: چرا آنها را دعای بد نکردید؟ فرمودند: «من برای نفرین کردن برانگیخته نشده‌ام بلکه داعی خیر و رحمت هستم» و فرمودند: «پروردگارا! قومم را بیامرز چون آنان نمی‌دانند.»

این بود تنها تصاویری کوتاه از سیرت محبوب مان صلی الله علیه وسلم.